

تقابل دو اندیشه

رابطه‌ی فردوسی و گرکانی

بخش پایانی

پژوهش گر = حشمت الله عزیزی (فوق لیسانس تاریخ)

ادامه از شماره گذشته

اما دکتر ریاحی معتقد است این حکایت در اسرارنامه‌ی عطار برعکس آن چه بعضی محققان استنباط کرده‌اند، به نیت ستایش فردوسی نیست، بلکه برای بیان آمرزندگی (آمرزش) خداوندی در حق یک

شاعر گناه کار است.

حکایتی که عطار در مورد فردوسی و گرکانی می‌گوید بسیار روشن است و نتیجه‌ای که گرفته نمونه‌ای است از نحوه‌ی داوری صوفیان متعصب آن عصر درباره‌ی فردوسی. یعنی عطار نکته‌ای را به ظاهر از چهار مقاله گرفته و شاخ و برگ‌ی بر آن افزوده و به صورت حکایتی در آورده و نتیجه‌ای گرفته است که محققان بی‌توجه به مقدمه‌ی حکایت، خلاف نظر او را استنباط کرده‌اند.^۱

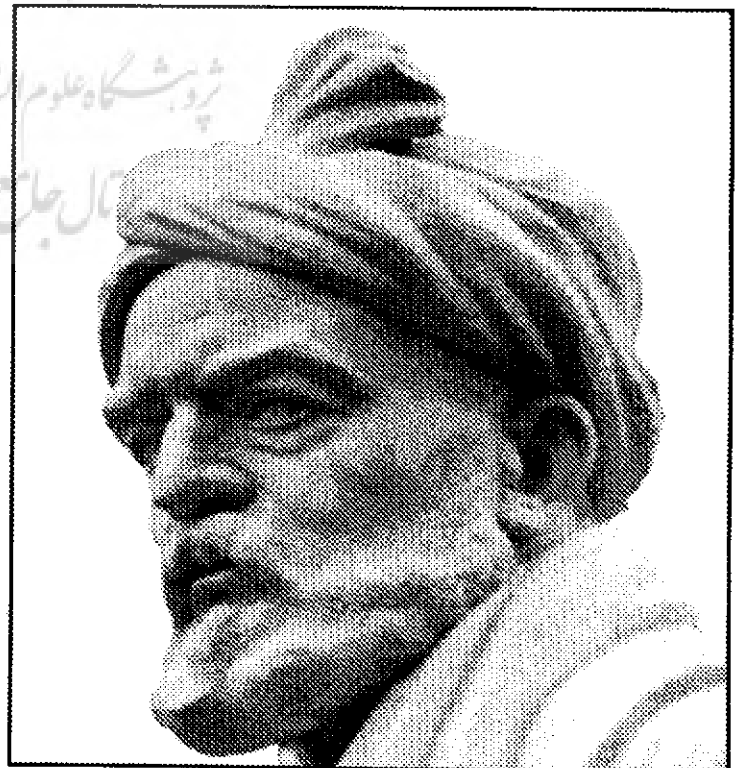
چرا که عطار آن‌جا پشیمانی خود را از صرف عمر در شاعری باز می‌گوید، که همه‌ی عمر باید از گناه استغفار کند، به اینجا می‌رسد، که خداوند کریم و جرم بخش است و به فضل جاودانی به یک بیت، گناهان همه‌ی عمر را می‌بخشد.

آن گاه برای اثبات جرم بخشی خداوند حکایت فردوسی را می‌آورد که «بی‌فوسسی» کرد و بیست و پنج سال شاهنامه را سرود.^۲

البته کسانی نیز هستند که اصل داستان را رد کرده و ضمن تیرته‌ی گرکانی حتی سعی کرده‌اند این داستان را برعکس جلوه دهند، یعنی گفته‌اند که این «مسلمانان شهر» بودند که از تدفین پیکر حکیم توس در قبرستان عمومی جلوگیری کردند، و با این حال گرکانی بر جنازه‌ی او

حاضر شده بر او نماز می‌خواند.^۳ اگر این قسمت داستان پذیرفته شود به این معنی است

بسیاری از تعصب‌های نابخردانه‌ی مذهبی و انحراف‌های دینی در شاخه‌های مختلف دین اسلام، حاصل ناآگاهی و نادانی سلسله‌های ترک نژاد در ایران بوده است.



صوفیان پای خردورزان و اهل علم را چوبین و عقل آن‌ها را گمراهی می‌دانند و راه خود را عاقلانه و الهی.

از آن جا که در قرن های چهارم و پنجم هجری تصوف از اقبال عمومی و روند رو به رشد فزاینده ای برخوردار می شود، این درگیری ها و اختلاف ها بین فقهاء یعنی اهل ظاهر و شریعت و صوفیان یعنی اهل باطن و طریقت یا به بیانی دیگر، کشمکش میان دو معرفت: اشراقی احساسی و عقلی - خردگرا با شدت بیشتری ادامه می یابد. هر دو طرف به



که صوفیان موافق فردوسی و مسلمانان غیر صوفی و خشکه مقدس مخالف وی بوده اند و تمام این فتنه ها زیر سر آنان بوده است.

اما از آن جا که این حکایت از سوی صوفیان بعدی مورد انکار واقع نشده و حتی از طرف شخصیتی چون عطار مورد تأیید قرار گرفته است و با توجه به اوضاع و احوال جامعه ی آن روز،

راه های مختلف سعی در نشان دادن حقانیت و برتری طریقه ی خود دارند. نمود این جریان را می توان در حکایت ملاقات ابوسعید ابوالخیر

(۴۴۰) با ابوعلی سینا که اولی نماینده معرفت اشراقی صوفیان و دومی نماینده معرفت مشایی - عقل گرا می باشد، آشکارا دید.^۴ بنابراین شاید هم چنان که سازندگان داستان ملاقات بوعلی سینا و ابو سعید خواسته اند تقابل بین دو معرفت

مشایی - خردگرا و اشراقی - صوفیان را نشان دهند، که به نوعی نیز نشان از برتری خرد و معرفت صوفیانه دارد، در این داستان نیز با قرار دادن قطب صوفیان زمانه یعنی ابوالقاسم گرکانی در برابر مظهر مطلق

یعنی فعالیت گروه هایی چون کرامیه، اشعریان و صوفیان قشری و تسلط ترکان متعصب که همگی از دشمنان عقل و خردورزی بوده اند

و در به دری و آوارگی بزرگانی بی مانند، خردورز، فرهیخته و دانشمند چون بوعلی سینا و فردوسی که مورد بی مهری ناسازگاران زمانه نیز قرار گرفتند، و موضوع مقابله ی صوفیان در برابر اهل علم و عقل و خرد که پای

خردورزان را چوبین می دانستند، امکان وقوع این حادثه نه تنها دور از ذهن نیست، بلکه مورد تأیید نیز هست.

در این دوره به علت سلطه ی عنصر ترک و وجود تعصبات خشک مذهبی، درگیری های مذهبی و فرقه ای بسیار شدید بوده است. درگیری هایی که از عامه ی مردم گذشته و بزرگان علم و دین را نیز دچار این چالش خطرناک کرده بود. از جمله ی این مشاجرات و کشمکش ها که شدیدتر از دوره های قبل ادامه داشت، اختلاف علما و فقها با صوفیان بود. اختلاف هایی که از آغاز شکل گیری طریقه ی تصوف در اسلام تا به امروز نیز میان صوفیان و عده ای از علما و فقها به علت برداشت های متفاوت از دین وجود داشته است.

* * *

ابر مردانی همانند حکیم فردوسی و بوعلی سینا همیشه مورد تعرض، کینه توزی و دشمنی صوفیه و قشریون مذهبی و مسلمانان متعصب قرار گرفته اند.

دو گروه از صاحبان اندیشه یعنی: اهل عرفان و تصوف از یک سو و اهل علم و عقل و خرد، از سوی دیگر، صاحبان تفکری شدند به نام: حکمت صوفی گری و یا اشراقی و حکمت عقلی یا خردگرا.

آن را در یک بیت گفته است، اگر بدان کار کنید، از گفته دیگران مستغنی خواهید شد:

پرستیدن دادگر پیشه کن ز روز گذر کردن اندیشه کن^۶

این نقل قول عارف بزرگ شیخ احمد غزالی نشان از مقام والای فردوسی و شاهنامه دارد. بنابراین از عارفی چون گرکانی انتظار نمی‌رود که از گزاردن نماز بر جنازه فردوسی به علت سرودن شاهنامه و مدح و بزرگ داشت آیین‌های گذشته‌ی ایران امتناع کرده باشد. هر چند که وطن پرستی و ملی‌گرایی فردوسی ربطی به اعتقاد و مذهب او ندارد و شواهد نشان می‌دهد که فردوسی نه تنها گبر و طرف دار

گبرکان نبوده است، بلکه وی انسانی موحد بوده که شاهنامه را نیز با نام و ستایش خدای یکتا آغاز کرده است.^۷

فردوسی در جاهای مختلف شاهنامه ارادت خود را به دین اسلام نشان داده است. وی در بخشی مربوط به داستان اسکندر، اسلام را کامل‌ترین دین معرفی می‌کند:^۸



اندیشه، خردورزی، فرهیخته‌گی و حکمت در ایران، حکیم فردوسی، به نوعی خواسته‌اند بی‌اعتنایی صوفیان را در تقابل با اهل عقل و خرد و اندیشه نشان دهند.

تمام داستان‌های کوچک - بازاری و پیش پا افتاده‌ای که درباره حکیم فردوسی بر سر زبان‌ها است، از دکان میرزا بنویسان مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بای سنقری برخاسته است.

دکتر ریاحی در کتاب ارزشمند «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی» در این راستا می‌نویسد: «برخی از صوفیان عصر، یا برای خوشامد حکام وقت و تحصیل نذورات و وجوهات یا به دلیل این‌که سخن فردوسی بر مبنای دانش و خرد بوده است و آن‌ها جانب عشق و احساس را می‌گرفتند و با عقل و حکمای خردگرا میانه‌ای نداشتند، به این بهانه

که شاهنامه ستایش گبرکان است آن را نکوهش می‌کردند.»^۵

این در حالی است که در «موزبان نامه» درباره‌ی وعظ شیخ احمد غزالی (۵۲۰) از صوفیان بزرگ قرن پنجم و اوایل قرن ششم آمده است: «در فواید مکتوبات خواندم که امام محمد غزالی روزی در جمع تذکر و وعظ، روی با حاضران کرد و گفت: ای مسلمانان هر چه در این چهل سال من از سر چوب پاره با شما می‌گویم، فردوسی خداوند خواندش بیت الحرام بدو شد همه راه یزدان تمام

بسیاری از صوفیان هم دوره فردوسی چون جرأت نفی علم، حکمت و اندیشه‌ی خداوندگار زبان فارسی را نداشته‌اند، شاه کار او را سخن گبرکان، آتش پرستان، بی‌دنیان و دهریان نامیده‌اند.

هم‌چنین فردوسی از بین گروه‌های مختلف اسلامی تنها علی و اهل بیت پیامبر (ع) را به عنوان هادیان راه سعادت خویش برگزیده بود:^۹

منم بنده اهل بیت نبی
اگر چشم داری به دیگر سرای

ستاینده خاک پای وصی ...
به نزد نبی و علی گیر جای ...

نتیجه این که با توجه به روایت‌های موجود به طور یقین نمی‌توان صحت تاریخی داستان برخورد گرگانی با فردوسی را تأیید کرد.

به نظر می‌رسد که به وجود آورندگان این حکایت نیز چون سازندگان داستان ملاقات ابوسعید ابرالخیر با ابوعلی سینا، با توجه به اختلاف‌های موجود عرفا و صوفیان با علما و روحانیون دچار اغراق و تعصب شده و به نوعی خواسته‌اند بی‌اعتنایی اهل عرفان و تصوف را نسبت به اهل علم و عقل و خرد نشان دهند. در پایان، آن چه که قابل تأمل می‌باشد این است که چه این داستان و روایت‌های مثل آن صحت تاریخی داشته باشند یا نداشته باشند، اما از یک واقعیت تلخ تاریخی

در جامعه‌ی ایران حکایت دارد و آن هم قرار دادن دو معرفت صوفیانه - اشراقی در برابر معرفت عقلی - خردگرا می‌باشد که این مساله عواقب و آثار ناگواری را در پریشانی و از هم گسیختگی افکار و اندیشه‌های^{۱۰} جامعه‌ی ایران از آغاز اسلام تا به امروز بر جای گذاشته است.

فردوسی علاوه بر مشکلات شخصی و اجتماعی فراراهش، همواره در طول زندگی در دو جبهه‌ی متفاوت می‌جنگیده است: نخستین با گروه قشربون مذهبی و متعصبان اسلامی، دومین با گروه کرامید، اشعریه و صوفیه.

پایان

توضیح مجله‌ی فردوسی:

با سپاس فراوان از پژوهش‌گر جوان حشمت‌الله عزیزی کارشناس ارشد (فوق لیسانس) تاریخ به خاطر بازگشودن گفتمان تازه‌ای در مورد «تقابل اندیشه‌های پیروان: ظاهر و شریعت (فقها) و باطن و طریقت (صوفیان) و یا به بیانی دیگر بین دو معرفت: مشائی - خردگرا و اشراقی - صوفیانه. از دانش پژوهان و خردورزان علاقه‌مند به پژوهش‌های علمی، ادبی و فرهنگی، به ویژه جوانان اندیشمند دعوت به عمل می‌آید تا با مجله‌ی مورد علاقه‌ی خود هم‌کاری نمایند.

پانوشت‌ها:

کتاب‌نامه

- ۱- ریاحی، ص ۲۵۹.
- ۲- عطار، صص ۱۸۸-۱۹۰.
- ۳- آزمایش، سید مصطفی، با فردوسی سلوک صوفیانه تا دیار سیمرغ، پاریس، انتشارات نور، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵.
- ۴- محمد بن منور، ص ۶۰.
- ۵- ریاحی، ص ۶۷.
- ۶- وراوینی، سعد الدین، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی عیاش، چاپ ششم، ۱۳۷۵، ص ۲۰۶.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۱، ص ۴۸۷.
- ۸- شاهنامه، ص ۳۵۶.
- ۹- همان، ص ۲۳.
- ۱۰- سروش، عبدالکریم، ذهنیت مشوش، هویت مشوش، مجله کیان، سال ششم، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۵، ش ۳۰، صص ۵۷؛ نک قبض و بست تنوریک شریعت، تهران، موسسه فرهنگی صراط، چاپ